

استفاده از فرمول دموکراسی برای حفظ قدرت



عبدالناصر نورزاد

کارشناس مسائل بین‌الملل

بدون شک رجب طیب اردوغان از جنس رهبرانی است که به‌واسطه پرنسپ‌های دموکراتیک و ارزش‌های دنیای لیبرال و سبک مدرن مبارزه برای احراز قدرت سیاسی، به قدرت رسیده است. وی پخته شده در دیک دموکراسی کشوری است که قدرت نظامیان در آن خیلی برجسته بوده است. اما اردوغان، قوام و استحکام قدرت سیاسی خود را مدیون اقتدارگرایی معاصر است که در شعاع دموکراسی، هر روز پخته می‌شود و به یک رسم مبدل می‌شود. اقتدارگرایی که آن را مشحون از تغییر سیاست‌های لیبرال و مردم محور به سمت فردگرایی و قوام پایه‌های اقتدارگرایی مدرن می‌توان تفسیر کرد. حال با پیروزی دوباره در انتخابات ریاست جمهوری که احتمال شکست وی نیز متصور بود، معلوم است که او می‌خواهد با شدت بیشتر عمل کند و اعمال قدرت کند. سوال اصلی این است که چرا جوامع دموکراتیک، به سمت اقتدارگرایی رو کرده‌اند؟ حتی در بعضی جوامع، مردم خود به استقبال اقتدارگرایی و دولت‌های اقتدارگرا رفته‌اند. ترکیه یکی از این جوامع است که به‌رغم کودتاها و حضور برجسته نظامیان در قدرت و سیاست در گذشته، دموکراسی را همواره ترجیح داده است. اما این ارجحیت دموکراسی حالا رخ به سوی اقتدارگرایی از جنس نوین کرده است. به‌رغم اینکه اردوغان و رهبران همسان وی، با چالش‌های جدی از جانب مخالفان مواجهند، هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی، همواره مورد توجه بوده‌اند. اردوغان که برای سالیان متمادی سکان قدرت سیاسی را در ترکیه در دست داشته، هیچ نوع مخالفتی را بر نمی‌تابد. حتی برخلاف سیاست‌های عام در واشنگتن و بروکسل، در خصوص مسائل بزرگ جهانی عمل می‌کند. ترکیه با آنکه دومین قدرت نظامی در ناتو است، خط سیاسی و نظامی مستقلی را به عنوان یک هژمون منطقه‌ای، تعقیب کرده است. این استقلال عمل باعث شده تا ترکیه تحت مدیریت اردوغان، به عنوان یک قدرت نیمه اروپایی و نیمه آسیایی با قدرت‌های اروپایی سرو کله بزند و با متفقین آسیایی، برای کسب منافع و منابع اقتصادی، سیاسی و امنیتی، چانه‌زنی کند. در سطح داخلی اما، با آنکه ترکیه خواستار عضویت در اتحادیه اروپاست و در تشکیل نظامی ناتو نقش برجسته دارد، با تعدیل ساختار سیاسی، شروط یک عضو ناتو و اتحادیه اروپا باشد، به سمت یک کشور با مشخصه اقتدارگرایی محض در حرکت است. نقش فعال ترکیه در سطح منطقه، بحران‌هایی نظیر سوریه، عراق و حتی ایفای نقش در بحران لیبی و سودان، باعث می‌شود که یک کشوری با ساخت سیاسی بی‌مانند در سطح منطقه به هژمون مبدل شود و حضور آن برجسته شود که این واقعیت را می‌توان محصول اقتدارگرایی اردوغان و ترکیه تحت مدیریت وی دانست. در حالی که تمام این اقدامات باعث شده اردوغان که ترکیه را برای سالیان دراز اداره می‌کند و احدی از مخالفان و مقاومت را تحمل نمی‌کند، به‌رغم آنکه نظام سیاسی آن دموکراتیک است و روندهای دموکراتیک باید در آن قابلیت بیشتر داشته باشد، با مشخصه منحصر به فرد با اعمال سیاست پیردازد و نوع جدیدی از اقتدارگرایی مدرن را معرفی کند. این کشور با اعمال سیاست‌های مستقانه در خصوص مسائل بزرگ منطقه و جهان که منافع آن ایجاب می‌کند، راه جدا از ناتو و واشنگتن را در پیش گیرد. به هر حال، در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری ترکیه، سه عامل تعیین‌کننده وجود داشت که توانستند بر نتایج انتخابات تأثیر گذار باشند. عامل اول، تأثیر ترجیحات کاندیدای ائتلاف «اتا» یعنی «سنان اوغان» و حمایت‌های «ومیت اوزداغ»، رئیس حزب «ظفر»، بر رای دهندگان طرفدار آنهاست. عامل دوم، نوع پاسخ مردم ترکیه به فضای منفی و کمپین است که «کمال قلیچداراوغلو»، کاندیدای ائتلاف مخالفان با «فلفلی‌های راست‌گرایانه و افراطی» خود ایجاد کرده است. عامل سومی که معادلات این دور از انتخابات را تعیین کرده و یا تغییر دهد، موفقیت ائتلاف اردوغان و طرفداران قلیچداراوغلو در میزان سیخ‌آرای واجدین شرایط ترکیه از جمله قشر جوان و رای‌اولی‌هاست. در اینکه اردوغان با ۴۰ درصد بیشتر، در دور اول انتخابات را از قلیچداراوغلو با برتری ۵.۴۹ درصد برده و راهی دور دوم شده، شکی نیست، اما برتری دیگر او این است که «ائتلاف مردم» اکثریت پارلمان را به دست آورد. به هر حال، اردوغان پیروز میدان شد و نظم اقتدارگرای وی که از دموکراسی و انتخابات بهره می‌گیرد، حالا حاکم میدان است. ترکیه در سال‌های پیش‌رو، باید از موانع‌های سختی از قبیل مهار بخران اقتصادی، جلوگیری از سقوط بیش از حد پول ملی در برابر ارزهای خارجی، تلاش برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای‌اش، حفظ جایگاهش در ناتو، تلاش برای عضویت در اتحاد اروپا و انتخاب میان شرق و غرب را موفقیت پشت‌سر گذارد. بدون شک که اردوغان برنامه‌هایی در سر دارد. می‌خواهد از این فرصت برای ارتقای جایگاه ترکیه در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی، بهره ببرد.

فریدون مجلسی در گفت‌وگو با «آرام ملی»:

آمریکا و اسرائیل مدت‌هاست جنگ علیه ایران را آغاز کرده‌اند



طالبان می‌توانند به پیاده نظام آمریکا علیه ایران تبدیل شوند

هیچ‌گونه دیدگاه برابری در نگاه آمریکا به ایران و چین وجود ندارد

چین حتی با روسیه هم در یک جبهه قرار ندارد

چین، توسعه خود را هزینه حمله به تایوان نمی‌کند



سه‌شنبه

۱۴۰۲.۰۳.۰۹

۲۰۲۳مه۳۰ / ۱۴۴۴تقدسه۰۳

سال پنجم

شماره ۱۵۶۳

armanmeli.ir

آرام ملی - احسان اسقایی: صدای ناقوس جنگ از مرزهای شرقی به گوش می‌رسد. البته نظامیان ایران پاسخ هرگونه تجاوز به مرزهای ایران را با قدرت تمام می‌دهند. چنانکه مشاهده کردیم در برابر تیراندازی و اقدامات تجاوز کارانه طالبان محکم و جانانه ایستادند. برخی از تحلیلگران معتقدند تهران به این علت با برخی مقامات طالبان در زمان حضور آنها در افغانستان دیدار کرد که آمریکا با آنها در ارتباط با بازگشت به افغانستان از چند سال قبل مذاکره کرده بود و بیم آن می‌رفت که اعضای این گروه به دستاویز آمریکایی‌ها در برابر ایران بدل شوند. این روزها البته علت آن دیدارها کاملاً مشخص است؛ چرا که اگر ایران در آن زمان بر مواضع ضد غربی خود و خروج نیروهای خارجی از افغانستان تأکید نمی‌کرد، به‌طور یقین در شرایط کنونی که گروهی از اعضای طالبان حقایق را از رو هیرمند نمی‌دهند و گروهی دیگر قصد تجاوز به خاک کشورمان را دارند، شرایط پیچیده‌تری می‌شد و شاید بعد بر خورد نظامی در برابر اقدامات خارج از عرف حقوقی طالبان بر بعد مذاکره با آنها برای کاهش تنش بر تری می‌یافت. سوالات زیادی در ارتباط با طالبان و امکان آشفته‌تر شدن مواضع آنها در مورد ایران وجود دارد. «آرام ملی» برای دریافت پاسخ به این سوالات با فریدون مجلسی، کارشناس روابط بین‌الملل به‌گفت‌وگو پرداخته است. مجلسی معتقد است باید مساله طالبان را جدی گرفت، چرا که آنها چریکند و در جنگ زسته‌اند و عیبد نیست به دستاویزی علیه ایران تبدیل شوند.

گام‌های بلندی به سمت توسعه همه‌جانبه بردارد، چرا که ایران از متوسط توسعه در جهان عقب افتاده است.

اگر انظار به اعلام کرده‌اید آمریکا و اسرائیل در یک خط علیه ایران جنگ را آغاز کرده‌اند، ممکن است شاهد آن باشیم که طالبان رسماً به مهره آنان علیه ایران

و حتی دشمن دیگر آمریکا یعنی چین تبدیل شود؟

هیچ‌گونه دیدگاه برابری در نگاه آمریکا به ایران و چین وجود ندارد. همچنین هیچ رابطه استراتژیکی هم بین ایران و چین وجود ندارد. روابط اقتصادی چین با عربستان بسیار گسترده‌تر و مهم‌تر از روابط چین با ایران است. چین بنابه‌نیازی که ایران به آن دارد در ارتباط با تهران تصمیم گرفته و سودش را می‌برد. این مورد هم البته تا زمان عدم طلحه به آن پی‌تی باز می‌گردد. اگر طرف اول بازرگانی ایران چین است اما طرف اول بازرگانی چین آمریکا، طرف دوم بازرگانی چین اروپا، طرف سوم هم اعراب هستند. ایران هم در صدی از بازرگانی چین را به خود اختصاص داده است. همین‌نگاه نیز از سوی آمریکا به چین وجود دارد. چین حتی با روسیه آمریکا به یک جبهه قرار ندارد. کسی جرات نخواهد کرد به تمامیت ارضی چین تخطی کند. یکی از معامله‌گران بزرگ با چین همین تایوان است. اما چین اجازه نمی‌دهد تایوان به جزایر ای‌اش توسط تایوان دست‌اندازی کند. ضمن اینکه زیر بار هزینه جنگ با تایوان هم نخواهد رفت. بیش از ۴۰ سال است زیر بار این هزینه نرفته‌است. آنقدر هم عاقل است که توسعه خود را هزینه حمله به تایوان نکند.

گام‌های بلندی به سمت توسعه همه‌جانبه بردارد، چرا که ایران از متوسط توسعه در جهان عقب افتاده است.

اگر انظار به اعلام کرده‌اید آمریکا و اسرائیل در یک خط علیه ایران جنگ را آغاز کرده‌اند، ممکن است شاهد آن باشیم که طالبان رسماً به مهره آنان علیه ایران

و حتی دشمن دیگر آمریکا یعنی چین تبدیل شود؟

هیچ‌گونه دیدگاه برابری در نگاه آمریکا به ایران و چین وجود ندارد. همچنین هیچ رابطه استراتژیکی هم بین ایران و چین وجود ندارد. روابط اقتصادی چین با عربستان بسیار گسترده‌تر و مهم‌تر از روابط چین با ایران است. چین بنابه‌نیازی که ایران به آن دارد در ارتباط با تهران تصمیم گرفته و سودش را می‌برد. این مورد هم البته تا زمان عدم طلحه به آن پی‌تی باز می‌گردد. اگر طرف اول بازرگانی ایران چین است اما طرف اول بازرگانی چین آمریکا، طرف دوم بازرگانی چین اروپا، طرف سوم هم اعراب هستند. ایران هم در صدی از بازرگانی چین را به خود اختصاص داده است. همین‌نگاه نیز از سوی آمریکا به چین وجود دارد. چین حتی با روسیه آمریکا به یک جبهه قرار ندارد. کسی جرات نخواهد کرد به تمامیت ارضی چین تخطی کند. یکی از معامله‌گران بزرگ با چین همین تایوان است. اما چین اجازه نمی‌دهد تایوان به جزایر ای‌اش توسط تایوان دست‌اندازی کند. ضمن اینکه زیر بار هزینه جنگ با تایوان هم نخواهد رفت. بیش از ۴۰ سال است زیر بار این هزینه نرفته‌است. آنقدر هم عاقل است که توسعه خود را هزینه حمله به تایوان نکند.

در برابر اقدامات طالبان چه باید کرد؟ آنها چریک و خطرناک هستند و از شکست خوردن و کشته شدن هراسی ندارند. القاعده و برخی گروه‌های تکفیری فرزندان طالبان هستند که در دسرهای زیادی برای منطقه

آفرینند. در برابر جنگ ایران و آمریکا این مسأله می‌شود و وجود دارد که طالبان به دستاویز آمریکایی‌ها علیه ایران تبدیل شوند. مساله هم تنها تهدیدهای نظامی نیست بلکه آنها در سیستان و بلوچستان و برخی دیگر شهرهای ایران می‌توانند زمینه‌های سلب آرامش و درگیری‌های قومی را ایجاد کنند.

چین حتی با روسیه هم در یک جبهه قرار ندارد. کسی جرات نخواهد کرد به تمامیت ارضی چین تخطی کند. یکی از معامله‌گران بزرگ با چین همین تایوان است. اما چین اجازه نمی‌دهد تایوان به جزایر زیر آب اش توسط تایوان دست‌اندازی کند. ضمن اینکه زیر بار هزینه جنگ با تایوان هم نخواهد رفت. بیش از ۴۰ سال است زیر بار این هزینه نرفته‌است. آنقدر هم عاقل است که توسعه خود را هزینه حمله به تایوان نکند.

گفت‌وگو با زبان دیپلماتیک و با هدف مذاکره صورت می‌گیرد. مذاکره نیز برای این است که چیزی بگیریم و چیزی بدهیم نه اینکه بگوییم حرف ما این است و غیر این نیست. شرایط ایران با افغانستان تغییر کرده و موضوع هیرمند کاملاً با موضوع گذشته آن بین ایران و افغانستان متفاوت است. از سوی دیگر ایران اکنون از ۳۰ میلیون نفر در سال ۱۳۵۱ به حدود ۸۵ میلیون نفر در حال حاضر رسیده و میلیون‌ها نفر مهاجر افغانی هم به آن اضافه شده و تعداد مهاجران افغانستانی در حال حاضر در ایران از جمعیت افغانستانی‌های زمان عقد قرارداد هیرمند بیشتر است و حقایق کنونی ایران حتی سهم آب مصرفی افغانستانی‌های ساکن در ایران را نمی‌دهد.

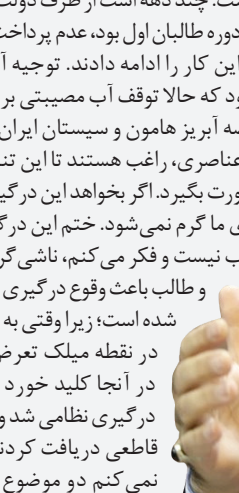
موضع‌گیری رئیس‌جمهور در ارتباط با حقایق ایران را چگونه تحلیل می‌کنید.

ادبیاتی که به کار رفت زبان دیپلماتیک نبود بلکه زبان تهدید بود آن هم در ارتباط با افرادی که نه مسئولیت سیاسی‌ر می‌فهمند و نه درک دیپلماتیک دارند و در برابر تهدیدات ایران شروع به تهدید و تمسخر کردند. البته در برابر ایران تنها لاف می‌زنند. افرادی که برای ایران و ایرانی ارزش قائل هستند نباید در برابر چنین گزافه‌گویی‌هایی واکنش‌هایی نشان دهند که دامنگیر ایران شود.

نظامی مستقیم با توجه به همزمانی به همدیگر ارتباط داشته باشند. وی افزود: عدم حل مساله حقایق هیرمند به دیپلماسی ضعیف ما برمی‌گردد. یعنی این اتفاق در دولت اصلاحات کلید خورد و آن‌ها عملاً در زمین آمریکایی‌ها بازی کردند. همان زمان هم که طالبان شروع کرد به قطع و وصل کردن آب و زدن کانال‌های انحرافی، دیپلماسی دولت اصلاحات منکر این موضوع بود که طالبان نقش دارند و می‌گفت خشکسالی است. جالب است به جای آنکه طالبان موضع بگیرد و بگوید خشکسالی است، ما می‌گفتیم خشکسالی است و هیرمند خودش خشک شد و طالبان بی‌تقصیر است. وی تصریح کرد: آن موقع ما نماینده‌ای در امور افغانستان داشتیم که از این‌دین شعار می‌می‌داد و به دنبال به رسمیت شناختن طالبان بود. این موضوع به یک رویه تبدیل شد و ادامه پیدا کرد. در ادامه طالبان سد انحرافی زدند. این روند باعث شد پروژه ساخت سد انحرافی خیلی سریع به ضرر کشور تکمیل شود و زمانی که آب اضافه هم آمد، به سمت گود زود رفت و به ایران آب نرسید. افغان‌ها در ادامه در لشکرگاه، کانال انحرافی زدند و کسی اعتراض نکرد. زمین‌ها را زیر کشت خشک‌اش بردند و قصبه به همین روند ادامه پیدا کرد. بنابراین چنین روندی ۳.۲ دهه است که طی شده و هامون صدرصد خشک و به این فصاحت افتاده است و با هیچ اقدام فوری امکان بازگشت وجود ندارد. باید یک فرآیند جدیدی طراحی شود تا ما بتوانیم به موضوع آب برسیم که مهم‌تر از آن مربوط به افغانستان است که قرار است ظرف چه دولت و حکومتی باشد. ما باید خیلی هوشیار باشیم و بدانیم سطح بازی بالاتر از آب هیرمند و طالبان است.

سفر پیشین ایران در افغانستان در ارتباط با موضوع حقایق هیرمند که تنش جدی میان ایران و افغانستان تبدیل شده است، اظهار داشت: تصور نمی‌کنم درگیری که در چند روز گذشته در مرز بین ایران و افغانستان شاهد آن بودیم، صرفاً به خاطر آب باشد. شاید تحلیل برخی این است که ریشه این درگیری‌ها به آن اولتیماتوم و موضعی که رئیس‌جمهور گرفت، برمی‌گردد. اما تصور می‌کنم، بعضی‌ها این موضوع را به فرصتی تشدید تنش تبدیل می‌کنند. ابوالفضل ظهروند گفت: این در حالی است که مساله هیرمند مساله ریشه‌داری است. چند دهه است از طرف دولت‌های افغانستان که آغاز آن از دوره طالبان اول بود، عدم پرداخت حقایق هیرمند شروع شد و این کار را ادامه دادند. توجه به موضوع خشکسالی بود که حالا توقف آب مصیبتی برای کل منطقه و از جمله حوضه آبریز هامون و سیستان ایران شده است. من فکر می‌کنم معاصر، راغب هستند تا این تنش شکل گرفته و درگیری صورت بگیرد. اگر بخواهد این درگیری‌ها ادامه پیدا کند، آبی برای ما گرم نمی‌شود. ختم این درگیری‌ها منتج به حل معضل آب نیست و فکر می‌کنم، ناشی‌گری طرف افغانی و طالب باعث وقوع درگیری‌های گذشته شده است؛ زیرا وقتی به پاسگاه مرزی ما در نقطه میلک تعرض کردند، تنش در آنجا کلید خورد که باعث ایجاد درگیری نظامی شد و در نهایت پاسخ قاطعی دریافت کردند. بنابراین فکر نمی‌کنم دو موضوع آب و درگیری

ابوالفضل ظهروند: سطح بازی بالاتر از آب هیرمند و طالبان است



نگره

رابطه پیچیده ایران و افغانستان



۲۵سال پیش، طالبان ۱۱ دیپلمات و یک خبرنگار ایران را در کنسولگری جمهوری اسلامی در مزارشریف به شهادت رساند و همین اتفاق جرقه جنگ بین ایران و طالبان را زد. ایران حامی جنبش ضد طالبان به رهبری احمدشاه مسعود در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ بود.

چندین دهه، تهران حامی هزاره‌های شیعه افغانستان بوده است. گروه اقلیتی که مورد نفرت طالبانند و چه به لحاظ سیاسی، چه اقتصادی و چه امنیتی همواره تحت فشار و خشونت طالبان در دهه‌های گذشته بوده‌اند.

سخنرانی جورج بوش و تغییر رویه ایران

روند همکاری‌های نزدیک میان ایران و آمریکا در افغانستان، در ماه‌های نخست پس از سقوط طالبان هم ادامه پیدا کرد. اما سخنرانی جورج بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ که در آن از ایران در کنار عراق و کره شمالی به عنوان جزئی از «محور شرارت» نام برد، همه چیز را زیر و رو می‌کند.

بعد از سخنرانی جورج بوش، ایران ناگهان رویکردش را در قبال طالبان عوض کرد و به طالبان به عنوان ابزار موثری برای مقابله با نفوذ آمریکا بر مرزهای مشترک ایران و افغانستان نگاه کرد. دولت اشرف غنی و کزازی همواره مدعی بودند ایران به نیروهای طالبان تجهیزات نظامی می‌دهد تا آمریکا را تحت فشار قرار دهد. سال ۲۰۱۶ «ملا اختر منصور» رهبر طالبان در حالی که از ایران به سمت پاکستان در حرکت بود، توسط پهپادهای آمریکایی مورد هدف قرار گرفت و کشته شد.

بازی ایران با افغانستان پشت دست روسیه و چین

سال ۲۰۱۷ واشنگتن بست‌گزارشی منتشر کرد و در آن از رابطه ایران و روسیه با طالبان باهدف تضعیف دولت‌های مورد حمایت غرب در افغانستان خبر داد. در همین گزارش از تلاش‌های روسیه برای مشروعیت بخشی عمومی به طالبان پرده برداری شد. «ژنرال جان نیکلسون» فرمانده ارشد نیروهای آمریکا در افغانستان اعلام کرد ایران و روسیه در تلاش برای حمایت از طالبان هستند و روسیه در یک سال گذشته در این مسیر تلاش‌های زیادی کرده است. او وجود مذاکراتی محرمانه میان ایران، روسیه و طالبان را افشا کرد و گفت ما می‌دانیم که بین این سه رابطه‌ای وجود دارد. ایران مرزهای طولانی با افغانستان دارد و در غرب افغانستان از طالبان حمایت می‌کند. «گل احمد اعظمی» سناتور افغان از استان فراه افغانستان که یکی از استان‌های مرزی ایران و افغانستان است، گزارش مفصلی خطاب به مقامات اطلاعاتی افغانستان نوشت و در آن از انتقال سلاح از ایران خبر داد. استاندار هلمند هم فهرستی از سلاح‌هایی که از روسیه به دست طالبان رسیده بود منتشر کرد. هم ایران و هم روسیه در آن سال رابطه با طالبان را تکذیب کردند، اما تحولات بعدی نشان داد این رابطه جدی بوده است.

دوران جدید روابط ایران و افغانستان

یپهن ۱۳۹۹، شش ماه قبل از تصرف کابل توسط طالبان، تهران میزان «ملا عبدالغنی برادر» معاون سیاسی طالبان و هیات هم‌راش بود. پیش از این دیدار رسمی هم بارها خبر سفرهای محرمانه هیات‌های طالبان به تهران در جریان مذاکرات صلح بین‌الافغانی در دوحه منتشر شده بود. در خلال پیش‌روی‌های طالبان در افغانستان، جنبش ضد طالبان در پنجشنبه به رهبری «احمد مسعود» پسر احمدشاه مسعود شکل گرفت. افکار عمومی ایران و برخی مسئولان انتظار داشت جمهوری اسلامی از این جنبش علیه طالبان حمایت کند، اما نتیجه جلسه غیرعلنی فرمانده سپاه قدس با نمایندگان مجلس نشان داد ایران قرار نیست از احمد مسعود حمایت کند. بعد از این نشست علی‌علیزاده، دبیر کمیسیون امنیت ملی مجلس به سایت خبری مشرق، گفت «پسر مسعود را تحریک کرده‌اند» و «طالبان ضمانت داده است.» عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس بعد از نشست با سردار قاتنی، فرمانده سپاه اسلامی ایران وعده‌هایی داده است؛ از جمله آنکه به شیعیان تعرضی نداشته باشد؛ ظلمی به گروهی نکند و از همه مهم‌تر که آنها دائم می‌گویند ما تغییر کرده‌ایم و اصلاح‌شده‌ایم.» اگرچه تنها سه کشور پاکستان، عربستان و امارات به طور رسمی حکومت طالبان را در افغانستان به رسمیت شناخته‌اند، اما ایران در کنار روسیه و چین جزو معدود کشورهایی است که سفارت افغانستان را در اختیار دیپلمات‌های طالبان قرار داده است.